

اولین مقاله در مورد حسابداری صنعتی:

آشنایی با برخی مفاهیم اساسی حسابداری مدیریت هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت، ارزیابی

متوازن و ارزش افزوده اقتصادی

هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت ۱، ارزیابی متوازن ۲ و ارزش افزوده اقتصادی ۳ ابزارهای مدرنی

شمرده می‌شوند که به منظور اندازه‌گیری عملکرد مدیریت به کار می‌روند و بسیاری از

شرکتها در سراسر اروپا از آن استفاده می‌کنند.

آیا چارچوبهای هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده اقتصادی با

یکدیگر ناسازگارند یا می‌توان آنها را در یک سازمان با همدیگر به کار برد؟

هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت و ارزیابی متوازن اطلاعاتی را فراهم می‌آورند که مدیران جهت

تصمیم‌گیریهایی که منجر به خلق ارزش می‌شود به آن نیازمندند. ارزش افزوده اقتصادی

فراهم آورنده چارچوب تصمیم، معیارهای عملکرد و محرکهایی است که مدیریت را

برای خلق ارزش بر می‌انگیزد.

برای درک بیشتر مفاهیم هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده

اقتصادی می‌توان تجارت را به فوتبال تشبیه کرد. مربی یک تیم فوتبال به عوامل متعددی

جهت موفقیت نیاز دارد. برای مثال به دست آوردن ضربه‌های ایستگاهی، به دست آوردن

کرنر، فراهم‌سازی یک دفاع محکم و داشتن یک دروازه‌بان مناسب. اما در پایان مسابقه

تنها چیزی که اهمیت دارد این است که مسابقه را برده‌ایم یا باختیم نه اینکه در طول

بازی چند کرنر یا چند ضربه ایستگاهی به دست آورده ایم. در تجارت نیز مدیر معیارهای زیادی را برای کسب موفقیت لازم دارد. هزینه یابی بر مبنای فعالیت و ارزیابی متوازن معیارهایی هستند که مدیر را در تصمیم گیری و دستیابی به موفقیت یاری می رسانند، اما آیا صرفاً استفاده از این معیارها دلیل بر موفقیت است؟

این موضوع که مدیریت برای دستیابی به موفقیت به این معیارها نیاز دارد امری بدیهی است اما تعیین کننده برد یا باخت شرکت ارزش افزوده اقتصادی است؛ با به کارگیری ارزش افزوده اقتصادی مدیران در استفاده از اطلاعات به منظور خلق ارزش و خواسته مالکان برانگیخته می شوند. نیاز سازمانها به سازگاری با محیط تجاری پویا و پیچیده امروزی برای ادامه بقا که ناشی از توسعه بازارهای رقابتی است از یک سو و از سوی دیگر فشار مجامع سرمایه گذار به مدیران جهت تعیین ارزش و تبیین معیارهای اندازه گیری دقیق و شفاف، باعث شد سازمانها سیستمهای سنتی پاداش و اندازه گیری عملکرد را که در دهه قبل به وجود آورده بودند مورد بازنگری قرار دهند و دوباره آنها را بیازمایند که آیا مبنای صحیح و قابل اتکایی برای تصمیم گیری بوده اند یا خیر؟ در حال حاضر تکنیکهای اندازه گیری بیشتر از اینکه بر چارچوبهای حسابداری استوار باشند بر اساس تئوریهای اقتصادی بنا شده اند.

اما برآستی شرکت باید از چه چارچوبی استفاده کند؟ و زمانی که چارچوب جدیدی در حال اجراست آیا این بدان معنی است که شرکت باید دیگر چارچوبها را نادیده بگیرد؟

این مقاله سه چارچوب هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده اقتصادی را که استفاده از آنها در صنایع به‌طور گسترده در حال افزایش است مورد بحث قرار می‌دهد. اگر چه در این مقاله به‌طور خلاصه این سه چارچوب توصیف می‌شود اما بیشتر

با جواب این سؤال سروکار داریم که آیا می‌توان این چارچوب‌ها را به‌طور همزمان به کاربرد یا آنها با هم ناسازگارند؟

این مقاله بیان می‌کند که این چارچوبها در واقع مکمل همدیگرند و زمانی که با هم به کار برده شوند می‌توانند بسیار موثر باشند.

هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت

با متنوع شدن تولیدات و مشتریان یک سازمان، تخصیص هزینه‌های سربار نیز امری گمراه‌کننده و تحریف‌کننده بهای تمام‌شده تولیدات یا خدمات خاص می‌گردد. همان‌طور که می‌دانیم سیستم هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت و سیستم هزینه‌یابی سنتی از لحاظ نحوه تخصیص هزینه‌های سربار با یکدیگر متفاوتند. این تفاوت در شکل ۱ نشان داده شده

است. بدین معنی که در سیستم هزینه‌یابی سنتی، هزینه‌های سربار تنها بر اساس یک محرک هزینه که می‌تواند حجم تولید، ساعات کار مستقیم، ساعات کار ماشین یا میزان دستمزد مستقیم باشد تسهیم می‌گردد و این نمی‌تواند مبنای صحیحی برای تسهیم هزینه‌های سربار پدید آورد، زیرا برای مثال، محصولی که چرخه عملیات تولیدی آن

کوتاه است ممکن است به میزان غیر متناسبی از هزینه های انبار یا بارگیری بهره ببرد. لذا حسابداری صنعتی به شکل سنتی پیام نادرست به مدیران می دهد. اما در سیستم هزینه یابی بر مبنای فعالیت، تسهیم هزینه های سر بار شامل دو مرحله است که در مرحله اول فعالیت های عمده شناسایی می شوند و هزینه سر بار به تناسب منابعی که در هر فعالیت مصرف می شود به آن فعالیتها تخصیص می یابد. سر بار تخصیص یافته به هر فعالیت هزینه انباشته فعالیت ۴ نامیده می شود. پس از تخصیص سر بار ساخت به فعالیتها در مرحله اول، محرکهای هزینه ۵ مناسب و مربوط به هر یک از فعالیتها شناسایی می شوند. سپس در مرحله دوم هزینه انباشته هر فعالیت به نسبت مقدار مصرف محرکهای هزینه در هر یک از خطوط تولید محصول به این خطوط تخصیص داده می شود. این سیستم هزینه یابی می تواند اطلاعات بهتری را برای تصمیم گیریهای استراتژیک مدیریت فراهم آورد و به تشخیص هزینه های بدون ارزش افزوده کمک کند. بنابراین هزینه یابی بر مبنای فعالیت، کیفیت تولید و هزینه یابی را بهبود می بخشد.

مدیران برای آنکه بتوانند عملکرد شرکتشان را بهبود بخشند نیازمند شناخت چگونگی اثر متقابل بهای تمام شده با دیگر معیارهای عملکرد هستند. این موضوع به کمک تکنیک ارزیابی متوازن حل می شود.

ارزیابی متوازن

با توسعه شرکتها بتدریج مدیریت از مالکیت جدا می شود و بحث مسئولیت پاسخگویی به وجود می آید، بدین معنی که مدیران در برابر مالکان باید پاسخگو باشند. با تمایز مالکان از مدیران و توجه به اینکه مالکان آگاهی کمی از مسائل مالی دارند و به اطلاعات گزارش شده از سوی مدیریت متکی هستند آنان به ارزیابی عملکرد مدیریت نیاز دارند و در این ارزیابی ناچار به استفاده از اندازه گیری می باشند (مثالی در ادبیات مدیریت وجود دارد که اگر کسی نتواند چیزی را اندازه بگیرد نمی تواند آن را اداره کند)، اما اگر این اندازه گیری تنها متکی بر ارقام و اطلاعات مالی باشد نمی تواند مبنای صحیحی برای قضاوت و تصمیم گیری پدید آورد. یک دلیل این امر این است که مدیران مسئول گزارش ارقام و اطلاعات مالی هستند و ممکن است اطلاعات گزارش شده انعکاسی از عملکرد واقعی شرکت نباشد. البته اگر مدیران اطلاعات مالی را به طور واقعی و صحیح هم گزارش کرده باشند تنها اتکا به این اطلاعات در ارزیابی عملکرد مدیران کافی نیست. برای درک بیشتر موضوع فرض کنید شرکتی در دو سال متوالی دارای سود یکسانی باشد، اما در سال دوم اقداماتی در جهت جلب بیشتر رضایت مشتریان انجام داده یا اقدام به برگزاری دوره های آموزشی جهت افزایش مهارت و تخصص کارکنان کرده است. افزایش رضایت مشتریان نشانه فروش بیشتر و به دنبال آن کسب سود بیشتر در آینده است و از طرف دیگر افزایش مهارت و تخصص کارکنان موجب افزایش کارایی و بهره وری

خواهد شد. اما اگر بخواهیم تنها از بُعد مالی عملکرد شرکت را اندازه بگیریم شرکت در هر دو دوره عملکرد یکسانی داشته ولی واقعیت این است که شرکت در سال دوم عملکرد بهتری داشته است. ارزیابی متوازن، عملکرد سازمان را از چهار دیدگاه کلیدی (شکل ۲)

اندازه گیری می کند:

* مالی،

* مشتری،

* رویه های داخلی شرکت،

* آموزش و رشد.

هر دیدگاه دو تا پنج معیار خواهد داشت که این معیارها باید بعد از استقرار استراتژی تنظیم شوند.

بنابراین ارزیابی متوازن، عملکرد سازمان را هم از بُعد مالی و هم از بُعد غیرمالی اندازه گیری می کند.

ارزیابی متوازن به وسیله کاپلان و نورتون (Robert Kaplan & David)

(Norton) به منظور تبدیل چشم انداز ۶ و استراتژی ۷ به هدفها ۸ ارائه شد. استراتژی، چگونگی انطباق ظرفیتهای یک سازمان با فرصتهای موجود در بازار به منظور تحقق بخشیدن به هدفهای کل سازمان را تبیین می کند. بنابراین مقصود از اجرای استراتژی، دستیابی به هدفهای از پیش تعیین شده است. ارزیابی متوازن با تمرکز بر روی اندازه گیری

عملکرد و تطابق آن با استراتژی، نقش مهمی را در پیشرفت سازمان ارائه می دهد. این نوآوری تفکر بسیاری از مدیران را نسبت به نحوه مدیریت سازمانها تغییر داد. اکنون آنها استراتژی را با دقت بیشتر و با صراحت ارائه می کنند و سازمان را به عنوان مجموعه ای یکپارچه و متناسب از فعالیتها می دانند و استراتژی را با دستگاه اندازه گیری عملکرد مرتبط می شناسند.

ارزیابی متوازن رویکردی است که با اندازه گیری واقعی عملکرد (هم از بعد مالی و هم از بعد غیرمالی) و مقایسه آن با هدفهای از پیش تعیین شده به ما نشان می دهد تا چه حد استراتژیهای برگزیده شده ما را به سمت هدفهای شرکت گرایش داده است و استراتژیهای مقدم و در اولویت را برای رسیدن به هدفهای از پیش تعیین شده به ما معرفی می کند و حتی چارچوبی را جهت اجرای استراتژیهای سازمان فراهم می آورد. در واقع ارزیابی متوازن ابزار مدیریت جهت دستیابی به هدفهاست. تحقیقات نشان داده است که سازمانهایی که از سیستمهای طراحی شده مناسبی در زمینه اندازه گیری عملکرد استفاده می کنند بهتر می توانند آن را مدیریت کنند لذا احتمال موفقیت بیشتری دارند. اگر ارزیابی متوازن به درستی اجرا شود چارچوب مدیریتی دقیقی ارائه می دهد که مدیران را در ردیابی عوامل متعددی که بر عملکرد تاثیر می گذارند یاری می رساند. برگ نمره ۹ مجموعه ای از اطلاعات خام ۱۰ است که در آن اهداف درازمدت، معیارها، اهداف کوتاهمدت و ابداعات هر یک از دیدگاهها درج شده است و به مدیر در فهم عملکرد کمک می کند.

معیارها مدیران را در متوازن ساختن عملکرد حال و آینده یاری می دهند. اندازه گیریهای مالی نوعاً متغیرهای گذشته نگر هستند که عملکرد گذشته مدیر را منعکس می کنند. از سوی دیگر هزینه های آموزش نمونه ای از شاخصهای آینده نگر است که بر رضایت مشتری و بقای شرکت تأثیر می گذارد. لذا ارزیابی متوازن با اندازه گیری عملکرد غیرمالی (رضایت مشتریان) باعث تغییر و بهبود در مدیریت شده و مبنایی برای تصمیم گیری به وجود می آورد. در واقع ارزیابی متوازن چراغ روشنی در هدایت شرکت به سوی سودآوری بیشتر با همان راه و امکانات قبلی ولی براساس هزینه یابی بر مبنای فعالیت و ارائه صحیح هزینه های شرکت است.

مالکان، مدیران و وظیفه اجرای استراتژی را به مدیران می سپرند، اما توجه اصلی آنها به دست آوردن سود کافی از سرمایه گذاری شان است. ارزش افزوده اقتصادی، همان طور که در ادامه بحث خواهد شد بیان می کند که آیا مدیران معیارهای برگ نمره را بدرستی موازنه کرده اند؟ به گفته کاپلان ایجاد ارزش افزوده اقتصادی نتیجه ایده آل استراتژی موفق است و عبارت است از تلاش برای انجام.

ارزش افزوده اقتصادی

آیا یک معیار مناسب از ارزیابی عملکرد شرکتها وجود دارد که سرمایه گذاران را در شناسایی فرصتهای مطلوب سرمایه گذاری یاری کند و مدیران را به تصمیم گیریهای علاقه مند سازد که برای واحد تجاری ایجاد ارزش نماید؟

ارزش افزوده اقتصادی معیاری است که جهت نظارت کلی، در زمینه خلق ارزش، در شرکت به کار برده می شود. ارزش افزوده اقتصادی استراتژی نیست، راهی است که نتایج را اندازه گیری می کند.

با توجه به اینکه معیار ارزش افزوده اقتصادی به توانایی بنگاه اقتصادی در خلق بازده مازاد بر بازده مورد انتظار سرمایه گذاران براساس ریسک معین اشاره دارد می تواند میزان اثربخشی عملیات شرکت را اندازه گیری کند. اگر نتیجه این اندازه گیری مثبت باشد می توان چنین قضاوت کرد که مدیریت طی عملیات جاری، ارزش شرکت را افزایش داده و چنانچه منفی باشد عملکرد مدیریت باعث کاهش ارزش واحد تجاری شده است.

این معیار که با هدف سازمان در زمینه افزایش ثروت سهامداران همبستگی دارد توسط استوارت (Stern Stewart) ارائه شده و برابر سودهای عملیاتی منهای هزینه سرمایه‌هایی است که برای ایجاد آن به کار گرفته شده است و در واقع به‌عنوان یکی از شاخصهای سودآوری در نظر گرفته می شود.

$$EVA = (r - c) \times \text{Capital}$$

$$EVA = (r \times \text{Capital}) - (c \times \text{Capital})$$

$$EVA = \text{NOPAT} - (c \times \text{Capital})$$

= نرخ بازده سرمایه r

= نرخ هزینه سرمایه c

= سرمایه Capital

= سود خالص عملیاتی پس از مالیات NOPAT

= ارزش افزوده اقتصادی EVA

بر مبنای ارزش افزوده اقتصادی ایجاد ارزش در یک شرکت به دو عامل بستگی دارد:

* شرکت از سرمایه به کار گرفته شده چه بازدهی کسب می کند؟

* برای این سرمایه به کار گرفته شده چه هزینه‌ای می پردازد؟

بنابراین آنچه در این معیار اهمیت دارد این است که شرکت بتواند بازدهی بیش از هزینه سرمایه منابع مالی خود به دست آورد.

ارزش افزوده اقتصادی ارزش سهام را دقیقتر از سود هر سهم ۱۱ و بازده حقوق صاحبان سهام ۱۲ به دست می آورد. اخیراً شرکتها قدم در راهی از مدیریت درآمدها گذاشته‌اند که آنها را به سوی مدیریت ارزش سوق می دهد. ارزش افزوده اقتصادی با ارائه مدل‌های کاربردی قابل اجرا به مدیران در این فرایند کمک می کند.

یکی از مزایای اصلی ارزش افزوده اقتصادی، ارائه زبان واحدی در کل سازمان است. زمانی که ارزش افزوده اقتصادی کانون توجه فرایند مدیریت قرار می گیرد عملکرد سازمان کارا خواهد شد چرا که ارزش افزوده اقتصادی به ما مسئولیت پاسخگویی می دهد و می تواند تنها معیاری باشد که موفقیت در آن خلاصه می شود.

مجله فورچون (Fortune) در اکتبر ۱۹۹۶ ارزش افزوده اقتصادی را به عنوان جذابترین ایده مالی معرفی نمود و اشاره کرد که یک موسسه امریکایی پیش بینی کرده ارزش افزوده اقتصادی جایگزین سود هر سهم خواهد شد. از جمله شرکت کوکاکولا با به کارگیری این معیار توانست بازده سرمایه اش را حدود ۲۰۰ درصد طی سالهای ۱۹۹۳-۱۹۸۷ افزایش دهد. مدیر شرکت کوکاکولا معتقد است ارزش افزوده اقتصادی او را وادار به پیدا کردن راههای زیرکانه برای ادامه فعالیت با سرمایه کمتر می کند؛ به عبارت دیگر انگیزه یافتن راههای افزایش کارایی سرمایه را ایجاد می کند و در نهایت موجب می شود که شرکت عملکرد برتر داشته باشد. استوارت توصیه می کند که از ارزش افزوده اقتصادی به عنوان مبنایی برای تخصیص سرمایه، ارزیابی عملکرد، تعیین پاداش و ایجاد ارتباط با خبرگان در بازار سرمایه استفاده شود. به این ترتیب تصمیم گیرها موثرتر می شود، ارتباطات افزایش می یابد و میزان پاداشها با افزایش در ارزش افزوده اقتصادی بالاتر می رود.

حسابداری صنعتی یا حسابداری بهای تمام شده رشته ای از حسابداری مدیریت است که مربوط میشود به تنظیم بودجه و تعیین هزینه های استاندارد و هزینه های واقعی عملیات و هزینه مراحل تولید و دوایر یا محصولات و تجزیه انحرافات و تعیین سودآوری یا مصرف وجوه اجتماعی

برای رسیدن به این هدفها، حسابها طبقه بندی، ثبت، تجزیه و تحلیل و تفسیر می شوند تا ارتباط هر هزینه با مراحل تولید و توزیع کالا و خدمات مشخص شود

حسابداری صنعتی همان طور که از اسم آن هم مشخص است در ارتباط با صنعت و موسسات تولیدی کاربرد دارد. به همین دلیل این نوع از حسابداری بسیار مورد توجه

مدیریت است

در موسسات تولیدی یا کارخانه ها به علت نوع فعالیت و همچنین شکل فروش محصولات، نیاز مدیریت به اطلاعات بهای تمام شده تولیدات، بسیار دقیق و حساس است. زیرا در این نوع از موسسات به این دلیل که محصول نهایی از ترکیب مواد و هزینه های تبدیل که همان دستمزد نیروی کار مستقیم و هزینه های سربار است تولید می شود به

همین علت باید توجه خاصی به ارقام تشکیل دهنده بهای تمام شده داشته باشیم.

به همین علت مدیریت در تلاش است تا با استفاده از روشهای مختلف و حسابهای کنترلی

در هر زمان که نیاز باشد در کمترین فرصت اطلاعات مربوط به بهای تمام شده

محصولات را در اختیار بگیرد. مسلماً این مسئله از وظایف اصلی حسابداران است.

حسابداران با استفاده از روشهای مختلف به این کار اقدام می کنند.

روشهای حسابداری صنعتی که به شش دسته تقسیم می شوند عبارتند از:

۱- هزینه یابی جذبی

۲- هزینه یابی مستقیم

۳- هزینه یابی برآوردی یا تخمینی

۴- هزینه یابی سفارش کار

۵- هزینه یابی مراحل تولید یا مرحله ای

۶- هزینه یابی استاندارد

هر یک از این روشها خود دارای توضیحات کاملی است که من در اینجا به توضیح مختصری از هر کدام این روشها اکتفا میکنم .

۱- هزینه یابی جذبی یا کامل:

شیوه ای از هزینه یابی که در آن جمع هزینه های مستقیم (به تحقیق) و هزینه های ثابت (به تقریب) در بهای تمام شده کالای ساخته منظور می شود. بر عکس در هزینه یابی مستقیم، فقط هزینه های متغیر (از جمله سربار متغیر) جزء بهای تمام شده محسوب می گردد و هزینه های سربار ثابت (به عنوان هزینه های دوره) جداگانه در حساب سود و زیان همان دوره ای که هزینه به عمل آمده است منظور می شود.

۲ - هزینه یابی مستقیم یا نهایی :

این اصطلاح آمریکایی و مترادف آن در انگلستان Marginal Costing معمول و به معنی این است که جمع هزینه های متغیر محصول را مهمترین مقیاس هزینه تولید آن محصول محسوب کنند. به این استدلال که هزینه های متغیر با میزان تولید و افزایش و کاهش آن، بالا و پائین می رود.

۳ - هزینه یابی برآوردی یا تخمینی

الف - هزینه ای که برای یک قرارداد یا تصمیم خاص پیش بینی شده است
ب - مخارجی که پس از فروش ایجاد می شود.

نتیجه گیری

هر سه این چارچوب ها با تکنیکهای اندازه گیری جدیدی شروع می شوند. حجم بالای اطلاعات لزوماً منجر به تصمیم موثر نمی شود. در واقع اضافه کردن یک معیار جدید به معیارهای موجود مسائل را پیچیده تر خواهد کرد. یکی از عوامل اساسی، برخورداری از تعادل بین سادگی و دقت است. همان طور که ممکن است فهم یک مدل کاملاً پیچیده برای مدیران بسیار مشکل باشد یک مدل بسیار ساده نیز منجر به تصمیمهای نادرست می شود.

هزینه یابی بر مبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده اقتصادی ابزارهای مناسبی هستند که می توانند شرکت را در دستیابی به موفقیت در محیط تجاری، رقابتی و فعال امروزی کمک کنند. هزینه یابی بر مبنای فعالیت می تواند مدیران را در فهم اثربخشی

تصمیماتشان یاری رساند. ارزیابی متوازن دیدگاه عملکردی را به منظور گنجاندن شاخصهای مالی و غیرمالی گسترده است. ارزش افزوده اقتصادی ارتباط بین تصمیمها را نشان می دهد و بر معیارهای عملکرد سیستم پاداش به منظور خلق ارزش تمرکز دارد. زمانی که مدیران چارچوبهای تصمیم گیری، معیارهای عملکرد و پاداش داشته باشند که آنها را به داشتن حالت مالکانه برانگیزاند، بهترین عملکرد را خواهند داشت. داشتن استراتژی مناسب مهم است ولی داشتن مدیرانی که مجری استراتژی و نتایج حاصل از آن باشند نیز به همان اندازه اهمیت دارد.

حسابداری صنعتی یا حسابداری بهای تمام شده رشته ای از حسابداری مدیریت است که مربوط میشود به تنظیم بودجه و تعیین هزینه های استاندارد و هزینه های واقعی عملیات و هزینه مراحل تولید و دوایر یا محصولات و تجزیه انحرافات و تعیین سودآوری یا مصرف وجوه اقتصادی.

برای رسیدن به این هدفها، حسابها طبقه بندی، ثبت، تجزیه و تحلیل و تفسیر می شوند تا ارتباط هر هزینه با مراحل تولید و توزیع کالا و خدمات مشخص شود. حسابداری صنعتی همان طور که از اسم آن هم مشخص است در ارتباط با صنعت و موسسات تولیدی کاربرد دارد. به همین دلیل این نوع از حسابداری بسیار مورد توجه مدیریت است.

در موسسات تولیدی یا کارخانه ها به علت نوع فعالیت و همچنین شکل فروش محصولات، نیاز مدیریت به اطلاعات بهای تمام شده تولیدات، بسیار دقیق و حساس است. زیرا در این نوع از موسسات به این دلیل که محصول نهایی از ترکیب مواد و هزینه های تبدیل که همان دستمزد نیروی کار مستقیم و هزینه های سربار است تولید می شود به همین علت باید توجه خاصی به ارقام تشکیل دهنده بهای تمام شده داشته باشیم. به همین علت مدیریت در تلاش است تا با استفاده از روشهای مختلف و حسابهای کنترلی در هر زمان که نیاز باشد در کمترین فرصت اطلاعات مربوط به بهای تمام شده محصولات را در اختیار بگیرد. مسلماً این مسئله از وظایف اصلی حسابداران است. حسابداران با استفاده از روشهای مختلف به این کار اقدام می کنند. روشهای حسابداری صنعتی که به شش دسته تقسیم می شوند عبارتند از:

۱- هزینه یابی جذبی

۲- هزینه یابی مستقیم

۳- هزینه یابی برآوردی یا تخمینی

۴- هزینه یابی سفارش کار

۵- هزینه یابی مراحل تولید یا مرحله ای

۶- هزینه یابی استاندارد

هر یک از این روشها خود دارای توضیحات کاملی است که من در اینجا به توضیح مختصری از هر کدام این روشها اکتفا میکنم

۱- هزینه یابی جذبی یا کامل :

شیوه ای از هزینه یابی که در آن جمع هزینه های مستقیم (به تحقیق) و هزینه های ثابت (به تقریب) در بهای تمام شده کالای ساخته منظور می شود. بر عکس در هزینه یابی مستقیم ، فقط هزینه های متغیر (از جمله سربار متغیر) جزء بهای تمام شده محسوب می گردد و هزینه های سربار ثابت (به عنوان هزینه های دوره) جداگانه در حساب سود و زیان همان دوره ای که هزینه به عمل آمده است منظور می شود.

۲- هزینه یابی مستقیم یا نهایی :

این اصطلاح آمریکایی و مترادف آن در انگلستان Marginal Costing معمول و به معنی این است که جمع هزینه های متغیر محصول را مهمترین مقیاس هزینه تولید آن محصول محسوب کنند. به این استدلال که هزینه های متغیر با میزان تولید و افزایش و کاهش آن ، بالا و پائین می رود .

۳ - هزینه یابی برآوردی یا تخمینی :

الف - هزینه ای که برای یک قرارداد یا تصمیم خاص پیش بینی شده است.

ب - مخارجی که پس از فروش ایجاد می شود .